

پیش‌خبرها

«هشت سال بحران آفرینی اصلاح‌طلبان» در آیینه یک اثر نوشتار

جریانی که درون نظام در پی براندازی بود!

■ شاهد توحیدی



انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. کامران غشغری نویسنده و فعال فرهنگی، در مراسم رونمایی از این کتاب، در باب مختصات و شرایط دورانی که کتاب معطوف بدان نوشته شده است، می‌گوید:

«دولت اصلاحات، نظریه‌های در مقابل نظام ولایت فقیه داشت. مدت‌ها قبل از آقای خاتمی هم سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس روی آن کار کرده بودند. سه سال قبل از مانور آقای خاتمی روی جامعه مدنی، آقای منوچهر گنجی - که فراماسونر و از وزرای طاغوت بود- در سال ۷۳ این مسئله را طرح کرد، به صراحت گفته بود که جامعه مدنی، چیزی است که زیر پا حکومت ولایت فقیه را می‌زند! او با بیان اینکه آنها بحث آزادسازی مدنی را مطرح کردند، افزود: آنها جو شار لاتانیسم رسانه‌ای را در فضای جامعه حاکم کردند. عملکرد آنها را در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای و فتنه ۷۸، البته مسئولان مطرح شد، نقل قول‌های چهره‌های سیاسی بود. یکی از نقل قول‌ها این بود که آقای موسوی دو ماه قبل از قتل‌های زنجیره‌ای، این ماجرا را برای آقای خاتمی تعریف کرده، ولی ایشان کاری نکرده بود. ماجرای کوی دانشگاه تهران را هم در دوران اصلاحات شاهد بودیم و آقای تاجزاده، یکی از آتش‌پاران معر که این ماجرا بود. در همان ایام بود که سردار رحیم صفوی



► کامران غشغری در مراسم رونمایی اثر «هشت سال بحران آفرینی اصلاح طلبان»

با مسئولان اصلاح‌طلب، اتمام حجت کرد که بیت رهبری از خطوط قرمز است و نباید آشوبگران به آن سمت بروند، تاجزاده هم به سران آشوب‌طلب اطلاع داد. بخشی از اعترافات عزت‌الله سبحانی هم حاکی از این بود که آمریکا پیامی رسانده بود که اگر اغتشاشات عشایری را راه‌اندازی کنند، آمریکا حاضر به حمایت است و این نشان می‌دهد که ماجرا خیلی فراتر از یک ماجرای دانشجویی بوده است. در دوران دولت موسوم به حاکمیت دولت اصلاحات، بعد از ۱۱ سپتامبر شاهد لشکر کشی آمریکا به افغانستان بودیم و قبل از آن آمریکایی‌ها با دولت ایران تماس گرفتند و هیئتی به سرپرستی آقای طریف با آمریکایی‌ها مذاکره کردند و قول هر گونه همکاری را دادند! بعد از آن هم عکس‌العمل جرج بوش را دیدیم که ایران را محور شرارت نامید! نام‌جام زهر هم در همان دوران نوشته شد. برخی نمایندگان از ترس آمریکا، نامه‌ای را به مقام معظم رهبری نوشتند و پیشنهاد کردند که اگر اقر است جام زهری نوشیده شود، همین الان نوشیده شود! در همین سال ۸۲ نامه‌ای بدون امضا توسط دولت خاتمی نوشته می‌شود و در آن نامه پیشنهاد می‌دهند به‌ازای خلع سلاح حزب‌الله لبنان برخی از تحریم‌ها را بردارند! ارتباطات دولت اصلاحات با آقای هاشمی رفسنجانی هم از دیگر موارد قابل بحث در این دولت بود. با اینکه خودشان بر گزار کننده انتخابات بودند، خاتمی بیانه داد و از آقای هاشمی حمایت کرد. در فتنه ۸۸ و بعد از آن هم عملکرد اصلاح‌طلبان روشن و واضح است. اصلاح‌طلبان از دولت آقای روحانی هم دفاع کردند و حالا که مشکلات بروز کرده، می‌گویند ما طرفدار این دولت نبوده‌ایم!...»

اثر «هشت سال بحران آفرینی اصلاح‌طلبان» مشتمل بر سه بخش است و هر یک از بخش‌ها، فصول جداگانه‌ای دارد. در بخش یکم بسیاری از دیدگاه‌های بنیانگذار کبیر انقلاب به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق آورده شده تا خواننده به ارزیابی و نقد جزئی برپردازد که خود را در «خط امام» معرفی می‌کند. بخش دوم از زمینه‌های شکل‌گیری حزب مشارکت، اهداف تأسیس حزب و سوابق سیاسی - امنیتی چهره‌های شاخص حزب مداکور سخن به میان می‌آید و بخش سوم که بخش اصلی این تحقیق است، عملکرد حزب مشارکت در بازه زمانی ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴ را براساس اسناد و مدارک بررسی می‌کند.

■ **علیرضا رضائی متقی**

روزهایی که بر ما گذشت، تداعی‌گر سالروز شهادت رهبر یاکباز فدائیان اسلام و یاران اوست، به این مناسبت و در مقال پی آمده، کارنامه او و همرا هانش در فاصله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا هنگام شهادت، مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه مفید آید. ■ ■ ■

■ **کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**

شهید سیدمجتبی نواب صفوی رهبر جمعیت فدائیان اسلام پس از آزادی از زندان دکتر مصدق، سیاست و برنامه‌های خود را تغییر داد. او در مصاحبه‌ای که پس از آزادی از زندان با روزنامه اطلاعات داشت اعلام کرد: «برنامه کاری ما از پس اتحاد ممالک اسلامی است.»^(۱) این سخن نواب، حاوی پیامی برای آیت‌الله کاشانی و مصدق مبنی بر عدم دخالت فدائیان در کار دولت بود. نواب بعد از آزادی، عازم مشهد شد. در این شهر از او استقبال باشکوهی صورت گرفت، تا اینکه زمان دادگاه محمدمهدی عبدخدایی فرا رسید. سیدعبدالحسین واحدی از نواب خواست به تهران بیاید و در دادگاه شرکت کند. نواب هم سفر خود را نیمه‌تمام رها کرد و به همراه تعدادی از فدائیان اسلام به تهران بازگشت. در آن دوره روابط دولت مصدق با دربار، دچار تزلزل شد و قدرت‌ش رو به افول می‌رفت. در نهایت دولت مصدق بر اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به پایان کار خود رسید. دولت سقوط کرد و مصدق همراه تعدادی از سران جبهه ملی دستگیر شد. تعدادی دیگر از سران جبهه ملی نیز تحت تعقیب قرار گرفتند. نواب دو ماه قبل از کودتا در نامه‌ای که به مصدق نوشته بود، آینده دولت او را تذکر داده بود. متن نامه شهید به شرح ذیل است:

«آقای دکتر محمدمصدق! نخست‌وزیر پس از سلام شما و مملکت، در سخت‌ترین سراسیمب سقوط قرار گرفته‌اید. چنانچه احساس کرده و معتقد شده باشید که نجات‌بخش شما و مملکت، اجرای برنامه مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد و پس از اتمام جریانات گذشته، آماده اجرای احکام مقدس اسلام باشید، قول می‌دهم مملکت را به یاری خدای توانا و به برکت اجرای احکام و تعالیم عالیه اسلام، از هر بدبختی و سقوط و فسادی حفظ نموده، به منتهای عزت و سعادت معنوی و اقتصادی برسانیم.

تهران، به یاری خدای توانا

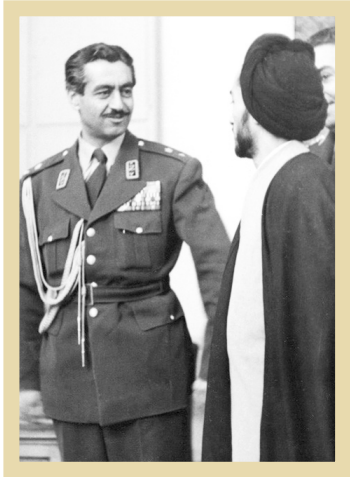
سیدمجتبی نواب صفوی»^(۲)

نواب همراه فدائیان، حرکت کودتا را در سخنرانی‌ها و بیانه‌های خود محکوم کردند. آنها به صورت صریح از سرلشکر زاهدی خواستند دستورات اسلام را اجرا نمایند و اگر غیر از این راه را بروند، او به سرنوشت رزم‌را دچار خواهد شد.

■ **سفر شهید نواب صفوی به کشورهای اسلامی**

فضل الله زاهدی پس از رسیدن به قدرت، مقابل فدائیان اسلام انعطاف نشان می‌داد تا بتواند از این طریق آنها را کنترل نماید. فدائیان نیز از فترت بیرون آمدند و مجددا قدرت گرفتند. فدائیان اسلام در شهرهای مختلف، شروع به برگزاری جلسات کردند که در یکی از همین جلسات، برای اولین بار مردم شعار «هرگ بر شاه» را سر دادند. علاوه بر این علما و دانشمندان اسلام برای دفاع در مقابل تهاجمات اسرائیل به فلسطین و رساندن ندای مظلومیت فلسطین به گوش دنیا اجمنی به نام مؤتمر اسلامی تأسیس نمودند. اعضای این انجمن، همایش شش روزه‌ای را در اردن برگزار کردند. برپاکندگان این همایش، از فعالیت‌های انقلابی نواب در ایران با

خبر بودند و از او به‌منظور سخنرانی در این همایش دعوت کردند. دولت زاهدی نیز برای کنترل فدائیان با درخواست گذرنامه موافقت نمود. نواب قصد داشت در این سفر، چهار نفر دیگر از سران فدائیان اسلام را نیز با خود ببرد که با مخالفت دولت مواجه شد. تنها مشکل نواب برای سفر به اردن، تأمین هزینه سفر بود. از طرفی هم آیت‌الله صدر شرکت در مؤتمر اسلامی را به‌عنوان وظیفه شرعی به عهده نواب گذاشت.^(۳) فدائیان اسلام هم اغلب از لحاظ مادی، از قشر ضعیف جامعه بودند و توانایی تأمین هزینه سفر را نداشتند. شهید نواب صفوی در مجلسی در مسجد حمودیه تهران، اهداف سفر خود را شرح داد و پس از سخنرانی بخش بالایی مابین گفت: «همه می‌دانند که ما این پول را نداریم، هر کسی هر قدر قدرت دارد، کمک کند تا آقا به اردن بروند و رسالت‌شان را انجام دهند...»^(۴) به هر ترتیب، هزینه سفر او از سوی مردم و علمای شهر تأمین شد. نواب ابتدا به عراق رفت و ضمن زیارت عتبات عالیات، باحضرات آیات، صدر، سیدهادی میلانی و علامه امینی دیدار داشت. او بعد از عراق عازم لبنان شد و آنجا به بیت‌المقدس عازم شد. بیت‌المقدس در آن زمان، به دو بخش تقسیم می‌شد. قسمتی تحت‌سیطره اردن و بخش دیگر تحت اشغال اسرائیل بود. نواب در مؤتمر اسلامی، به زبان عربی صلیح سخنرانی کرد و گفت: «در زمان



۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳

۱۳۳۲، ۱۳۳۳



شهید سید مجتبی نواب صفوی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، خوانشی از یک نسبت

مبارزه و پایمردی تا واپسین لحظه حیات

حاضر مسئله، مسئله ملیت و عربیت نیست، بلکه مسئله اسلام، دفاع از حقوق مسلمین و حقوق مردم فلسطین است...» پس از سخنرانی ایشان همه حاضران یک‌صدا فریاد زده بودند:

«زندهداد این مهمان گرامی اسلام

زندهداد این قهرمان ایران»^(۵)

سخنرانی نواب غوغایی میان حاضران برپا کرد. سفر نواب، فقط به سخنرانی او در اجلاس ختم نمی‌شود. وی علاوه بر شرکت در مؤتمر اسلامی، سفری به مناطق مرزی مابین اردن و اسرائیل داشت. او هنگام بازدید از این مناطق، چشمش به مسجدی متروکه در محدوده اشغال‌شده توسط اسرائیل می‌افتد و از همراهان خود می‌خواهد تا با او به مسجد بروند و دو رکعت نماز بخوانند. حضار با خواسته نواب مخالفت می‌کنند و این حرکت را خطرناک می‌دانند. نواب هم می‌گوید: «بسیار خب شما ننیاید، اما من به تنهایی می‌روم.»^(۶) پس از حرکت کردن نواب به سمت مسجد، حضار هم در پی او به راه می‌افتد. حضار از نواب می‌خواهد امام جماعت شود. او هم قبول می‌کند. نواب در اردن، با سلطان حسین پاشا اردن نیز دیدار می‌کند. همسر شهید نواب در رابطه با این دیدار می‌گوید: «روزنامه‌های عربی عکس آقای نواب بسیار رنجیده بود، جهت حفظ انسجام نیروهای مذهبی، از کاندیداتوری مجلس انصراف داد.

■ **انتشار اعلامیه نواب خطاب به شاه**

به پیشنهاد انگلیس و تصویب آمریکا، پیمانی نظامی بین ایران، عراق، پاکستان و ترکیه بسته شد تا به‌وسیله آن از نفوذ کمونیسم جلوگیری شود. این زنده هستند، من اسلحه داده به خلیل طه‌ماسی تا رزم‌را را بریزند، من به عبدخدایی گفتم اسلحه بردار فاطمی را م‌ضروب کند و مسئولتش را هم بپذیرفته، من اجازه نخواهم داد در کشور آل محمد(ص) خلاف شرع انجام گیرد...»^(۷) نواب‌پرا اتمام حجت اعلامیه‌ای خطاب به شاه صادر کرد:

«صلحت مسلمین دنیا پیوستن و تمایل به هیچ یک از دپلوک جهان و پیمان‌های دفاعی نبوده، باید برای حفظ تعادل نیروهای دنیا و استقرار صلح و امنیت یک اتحادیه دفاعی و نظامی مستقلی تشکیل دهند... بیش از هر چیز، چون خدای عزیز بر ما شرافت عالی اسلام را منت نهاده است و مسلمان هستیم باید مصالح عمومی را از نظر اسلام و مسلمین بسنجیم...»^(۸) نواب امضای پیمان بغداد را به‌منزله نفوذ امریکایی‌ها می‌دانست، او معتقد بود با این کار، فرهنگ امریکایی در جامعه اسلامی رواج پیدا می‌کند.

■ **مضروب ساختن حسین علاء**
دولت هشتدلهای فدائیان اسلام را جدی نگرفت و طی اعلامیه‌ای بیان کرد حسین علاء نخست‌وزیر وقت برای امضای پیمان بغداد، عازم عراق می‌شود. شهید نواب با شنیدن این خبر، با اعضای برجسته فدائیان اسلام جلسه‌ای برگزار کرد. در این جلسه تصمیم به اعدام حسین علاء گرفته شد. فدائیان معتقد بودند حالا که دولت به اتمام حجت ما توجه نکرد، برای جلوگیری از انعقاد این پیمان، باید حسین علاء را از میان برداریم. «نواب قبل از اینکه نقشه ترور حسین علاء را ترسیم نماید، نزد «حاج شیخ ابوالفضل خراسانی» صاحب کتاب سفینه النجاه می‌رود و او استخاره می‌گیرد. استخاره ایشان خیلی خوب آمد.»^(۹) سه نفر از فدائیان اسلام، به‌عنوان گزینه‌های نهایی برای ترور علاء انتخاب می‌شوند



۱۳۳۱، شهید نواب صفوی در جمع یارانش پس از آزادی از زندان دکتر مصدق

زمان ثبت‌نام نامزدهای انتخابات مجلس هجدهم فرا رسیده بود.

دوستان شهید نواب صفوی از او خواستند در انتخابات مجلس ثبت‌نام نماید. نواب با اصرار دوستان، طی اعلامیه‌ای کاندیداتوری خود را از شهر قم عنوان کرد. این تصمیم او، موجب تعجب عده‌ای از افراد شد، زیرا رهبر فدائیان اسلام تا آن زمان، از قبول مسئولیت‌های سیاسی اجتناب می‌کرد. نواب حتی پیشنهاد نیابت آستان قدس رضوی را هم رد کرده بود، اما این بار او تصمیم گرفته بود تا حرف‌هایش را در پر توی مصونیت نمایندگی بزند!

■ **تعقیب و بازداشت رهبر فدائیان اسلام و یارانش**

شهید سید عبدالحسین واحدی را به تهران آوردند و به اتاق تیمور بختیار بردند. بختیار به مادر عبدالحسین واحدی توهین کرد. واحدی عصبانی شد و گفت مادر من فاطمه زهرا(س) است. او صندلی را برمی‌دارد که بر سر بختیار بکوبد، بختیار زودتر از او شش گلوله به سمت واحدی شلیک می‌کند. سید عبدالحسین واحدی در اتاق بختیار به شهادت می‌رسد. شهید نواب صفوی پس از شنیدن خبر نافرمان ماندن اعدام علاء، در منزل حاج قاسم معمار مخفی می‌شود، اما آنجانیز با کسی در ارتباط نبود. نواب استخاره می‌کند تا به منزل آیت‌الله سید محمود طالقانی برود و استخاره هم خوب می‌آید. او محمدمهدی عبدخدایی را به منزل آیت‌الله طالقانی می‌فرستد و به‌ایشان اطلاع می‌دهد. مرحوم طالقانی به رغم اینکه منزلس تحت نظارت نیروهای امنیتی بود، در خواست نواب را قبول می‌کند. آنها شبانه وارد خانه آیت‌الله طالقانی می‌شوند.^(۱۰) نواب آن شب در حضور آقای طالقانی از مرگ خود گفت: «والله جوری خواهم مرد که از هر قطره خونم یک نواب صفوی به وجود بیاید، ما می‌میریم، مرگ حتمی است، از دنیا هم که چیزی نداریم.»^(۱۱)

نواب و یارانش هنوز نمی‌دانستند سید عبدالحسین واحدی شهید شده و حسین علاء از ترور جان سالم به در برده است. آیت‌الله طالقانی با سران جبهه ملی صحبت کرد تا فدائیان اسلام و نواب در منزل این افراد مخفی شوند. عزت‌الله سبحانی که به دیدار نواب آمده بود، در پاسخ به آقای طالقانی گفت ما مجایی برای مخفی شدن ایشان نداریم و نواب مجبور شد در منزل آیت‌الله طالقانی بماند. چند شب از اقامت نواب در منزل طالقانی گذشت تا اینکه نواب پیشنهاد داد به منزل حمید ذوالقدر - که از علاقه‌مندان به نواب بود- برود. نواب و سیدمحمد واحدی به پیمان بغداد رفتند و عبدخدایی بسیار رنجیده بود، جهت حفظ انسجام نیروهای مذهبی، از کاندیداتوری مجلس انصراف داد.

■ **انتشار اعلامیه نواب خطاب به شاه**

به پیشنهاد انگلیس و تصویب آمریکا، پیمانی نظامی بین ایران، عراق، پاکستان و ترکیه بسته شد تا به‌وسیله آن از نفوذ کمونیسم جلوگیری شود. این زنده هستند، من اسلحه داده به خلیل طه‌ماسی تا رزم‌را را بریزند، من به عبدخدایی گفتم اسلحه بردار فاطمی را م‌ضروب کند و مسئولتش را هم بپذیرفته، من اجازه نخواهم داد در کشور آل محمد(ص) خلاف شرع انجام گیرد...»^(۱۲) نواب‌پرا اتمام حجت اعلامیه‌ای خطاب به شاه صادر کرد:

«صلحت مسلمین دنیا پیوستن و تمایل به هیچ یک از دپلوک جهان و پیمان‌های دفاعی نبوده، باید برای حفظ تعادل نیروهای دنیا و استقرار صلح و امنیت یک اتحادیه دفاعی و نظامی مستقلی تشکیل دهند... بیش از هر چیز، چون خدای عزیز بر ما شرافت عالی اسلام را منت نهاده است و مسلمان هستیم باید مصالح عمومی را از نظر اسلام و مسلمین بسنجیم...»^(۱۳) نواب امضای پیمان بغداد را به‌منزله نفوذ امریکایی‌ها می‌دانست، او معتقد بود با این کار، فرهنگ امریکایی در جامعه اسلامی رواج پیدا می‌کند.

■ **مضروب ساختن حسین علاء**
دولت هشتدلهای فدائیان اسلام را جدی نگرفت و طی اعلامیه‌ای بیان کرد حسین علاء نخست‌وزیر وقت برای امضای پیمان بغداد، عازم عراق می‌شود. شهید نواب با شنیدن این خبر، با اعضای برجسته فدائیان اسلام جلسه‌ای برگزار کرد. در این جلسه تصمیم به اعدام حسین علاء گرفته شد. فدائیان معتقد بودند حالا که دولت به اتمام حجت ما توجه نکرد، برای جلوگیری از انعقاد این پیمان، باید حسین علاء را از میان برداریم. «نواب قبل از اینکه نقشه ترور حسین علاء را ترسیم نماید، نزد «حاج شیخ ابوالفضل خراسانی» صاحب کتاب سفینه النجاه می‌رود و او استخاره می‌گیرد. استخاره ایشان خیلی خوب آمد.»^(۱۴) سه نفر از فدائیان اسلام، به‌عنوان گزینه‌های نهایی برای ترور علاء انتخاب می‌شوند

و از میان این سه نفر، شهید نواب «مظفرعلی ذوالقدر» را که از آبدان به فدائیان پیوسته بود، انتخاب می‌نماید. سیدعبدالحسین واحدی به همراه «سداله خطیبی»، عازم آبادان شدند تا در صورتی که ذوالقدر نتوانست کار علاء را تمام کند، آنها علاء را در مسیر عراق از بین ببرند. روز موعود فرا رسید. مراسم ختم مصطفی کاشانی فرزند آیت‌الله کاشانی، بهترین فرصت برای مواجهه با علاء بود. مظفرعلی ذوالقدر، کفنی را که نواب برای او تهیه کرده بود، پوشید. این کفن به‌وسیله نواب منتشر به آیات قرآن و اهداف ترور علاء شده بود. ذوالقدر عازم مسجد شاه شد. حسین علاء ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر روز ۲۵ آبان ۱۳۳۴، در حالی که محافظان او را احاطه کرده بودند، وارد مسجد شاه شد. ذوالقدر بافلاصه خود را به او نزدیک کرد و تیری بر سر او شلیک و تیر دومی داخل لوله اسلحه گیر کرد! مأموران بی‌رنگ ذوالقدر را دستگیر کردند. حسین علاء جان سالم به در برد و فردای مضروب شد، عازم بغداد شد تا پیمان نظامی را امضا کند. واحدی و خطیبی هم دستگیر و تحت‌الحفظ به تهران منتقل شدند.

■ **تعقیب و بازداشت رهبر فدائیان اسلام و یارانش**

شهید سید عبدالحسین واحدی را به تهران آوردند و به اتاق تیمور بختیار بردند. بختیار به مادر عبدالحسین واحدی توهین کرد. واحدی عصبانی شد و گفت مادر من فاطمه زهرا(س) است. او صندلی را برمی‌دارد که بر سر بختیار بکوبد، بختیار زودتر از او شش گلوله به سمت واحدی شلیک می‌کند. سید عبدالحسین واحدی در اتاق بختیار به شهادت می‌رسد. شهید نواب صفوی پس از شنیدن خبر نافرمان ماندن اعدام علاء، در منزل حاج قاسم معمار مخفی می‌شود، اما آنجانیز با کسی در ارتباط نبود. نواب استخاره می‌کند تا به منزل آیت‌الله سید محمود طالقانی برود و استخاره هم خوب می‌آید. او محمدمهدی عبدخدایی را به منزل آیت‌الله طالقانی می‌فرستد و به‌ایشان اطلاع می‌دهد. مرحوم طالقانی به رغم اینکه منزلس تحت نظارت نیروهای امنیتی بود، در خواست نواب را قبول می‌کند. آنها شبانه وارد خانه آیت‌الله طالقانی می‌شوند.^(۱۵) نواب آن شب در حضور آقای طالقانی از مرگ خود گفت: «والله جوری خواهم مرد که از هر قطره خونم یک نواب صفوی به وجود بیاید، ما می‌میریم، مرگ حتمی است، از دنیا هم که چیزی نداریم.»^(۱۶)

نواب و یارانش هنوز نمی‌دانستند سید عبدالحسین واحدی شهید شده و حسین علاء از ترور جان سالم به در برده است. آیت‌الله طالقانی با سران جبهه ملی صحبت کرد تا فدائیان اسلام و نواب در منزل این افراد مخفی شوند. عزت‌الله سبحانی که به دیدار نواب آمده بود، در پاسخ به آقای طالقانی گفت ما مجایی برای مخفی شدن ایشان نداریم و نواب مجبور شد در منزل آیت‌الله طالقانی بماند. چند شب از اقامت نواب در منزل طالقانی گذشت تا اینکه نواب پیشنهاد داد به منزل حمید ذوالقدر - که از علاقه‌مندان به نواب بود- برود. نواب و سیدمحمد واحدی به پیمان بغداد رفتند و عبدخدایی بسیار رنجیده بود، جهت حفظ انسجام نیروهای مذهبی، از کاندیداتوری مجلس انصراف داد.

■ **انتشار اعلامیه نواب خطاب به شاه**

به پیشنهاد انگلیس و تصویب آمریکا، پیمانی نظامی بین ایران، عراق، پاکستان و ترکیه بسته شد تا به‌وسیله آن از نفوذ کمونیسم جلوگیری شود. این زنده هستند، من اسلحه داده به خلیل طه‌ماسی تا رزم‌را را بریزند، من به عبدخدایی گفتم اسلحه بردار فاطمی را م‌ضروب کند و مسئولتش را هم بپذیرفته، من اجازه نخواهم داد در کشور آل محمد(ص) خلاف شرع انجام گیرد...»^(۱۷) نواب‌پرا اتمام حجت اعلامیه‌ای خطاب به شاه صادر کرد:

■ **تعقیب و بازداشت رهبر فدائیان اسلام و یارانش**

شهید سید عبدالحسین واحدی را به تهران آوردند و به اتاق تیمور بختیار فرماندار انتظامی تهران داشت، در باره پیوستن ایران به پیمان نظامی بغداد هندار داد و گفت: «به شاه بگویید هنوز بچه مسلمان‌ها در ایران زنده هستند، من اسلحه داده به خلیل طه‌ماسی تا رزم‌را را بریزند، من به عبدخدایی گفتم اسلحه بردار فاطمی را م‌ضروب کند و مسئولتش را هم بپذیرفته، من اجازه نخواهم داد در کشور آل محمد(ص) خلاف شرع انجام گیرد...»^(۱۸) نواب‌پرا اتمام حجت اعلامیه‌ای خطاب به شاه صادر کرد:

«صلحت مسلمین دنیا پیوستن و تمایل به هیچ یک از دپلوک جهان و پیمان‌های دفاعی نبوده، باید برای حفظ تعادل نیروهای دنیا و استقرار صلح و امنیت یک اتحادیه دفاعی و نظامی مستقلی تشکیل دهند... بیش از هر چیز، چون خدای عزیز بر ما شرافت عالی اسلام را منت نهاده است و مسلمان هستیم باید مصالح عمومی را از نظر اسلام و مسلمین بسنجیم...»^(۱۹) نواب امضای پیمان بغداد را به‌منزله نفوذ امریکایی‌ها می‌دانست، او معتقد بود با این کار، فرهنگ امریکایی در جامعه اسلامی رواج پیدا می‌کند.

■ **مضروب ساختن حسین علاء**
دولت هشتدلهای فدائیان اسلام را جدی نگرفت و طی اعلامیه‌ای بیان کرد حسین علاء نخست‌وزیر وقت برای امضای پیمان بغداد، عازم عراق می‌شود. شهید نواب با شنیدن این خبر، با اعضای برجسته فدائیان اسلام جلسه‌ای برگزار کرد. در این جلسه تصمیم به اعدام حسین علاء گرفته شد. فدائیان معتقد بودند حالا که دولت به اتمام حجت ما توجه نکرد، برای جلوگیری از انعقاد این پیمان، باید حسین علاء را از میان برداریم. «نواب قبل از اینکه نقشه ترور حسین علاء را ترسیم نماید، نزد «حاج شیخ ابوالفضل خراسانی» صاحب کتاب سفینه النجاه می‌رود و او استخاره می‌گیرد. استخاره ایشان خیلی خوب آمد.»^(۲۰) سه نفر از فدائیان اسلام، به‌عنوان گزینه‌های نهایی برای ترور علاء انتخاب می‌شوند

■ **بی‌نوشتن ذوالقدر را توبیخ است.**